

متن پرسش

سلام استاد: من به یه مرحله ای رسیدم که کل اعتقادات عرفانی و معنویم برام بی معنی شدن چون تجربه هام بیشتر شدن. مثلاً قبلاها راحت می‌گفتم «توکل بر خدا» و یه کاری رو انجام می‌دادم و مطمئن بودم خدا کمکم میکنه. ولی الان دیگه این کلمه برام معنی خاصی نداره و فقط تلاش رو مهم میدونم میگم قرآنم گفته «لیس للانسان الا ما سعی» خیلی وقته قرآن رو نمیخونم و هر بارم میام بخونم نمیتونم ادامه بدم. عقلانیت و محاسبه گری تو همه چی برام مهمترین مساله شده. مطالعه کتب مختلف غربی رو در اولویت میدونم و می‌بینم اونا هستن که مشکلات ما رو میتونن حل کنن نه کتابایی مثل کتب شما یا علی صفایی. ببخشید که رک میگم ولی به نظر من بعد چند سال سروکله زدن با مباحثتون فهمیدم مطالعه مداوم مباحث امثال شما آدم رو میبره تو خلسه و نداشتن کنشگری فعال و در لحظه در سطح جامعه و زندگی فردی.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: البته بنده هم سعی می‌کنم نسبت به نگاه متفکران جهان غرب بیگانه نباشم. ولی امید است به هر صورت هر تصمیمی که گرفته‌اید افقی باشد برای حضور بهتر جنابعالی در جهانی که بشر امروز در آن بسر می‌برد. موفق باشید